

دوفصل نامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام

سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۹

صفحات ۲۵ - ۴۰

آسیب شناسی عدم توجه به اسلوب بیانی امام علیه السلام در رفع اختلاف و تعارض روایات

راضیه تبریزی زاده^۱

چکیده

حدیث از منابع مهم شیعیان برای استخراج و استنباط احکام شرعی است. برخی از احادیث با یکدیگر از نظر ظاهر اختلاف و تعارض دارند. از این رو بی توجهی به این تعارضات ظاهری یکی از آسیب های حدیث پژوهی است. اغلب اختلافات و تعارضات ظاهری احادیث با توجه به محتوا، فضای صدور و راوی مرتفع می شود. توجه به اسلوب بیانی معصوم علیه السلام نیز می تواند پاره ای از اختلافات و تعارضات روایات را رفع کند. سؤال اصلی پژوهش این است که اسلوب بیانی معصوم علیه السلام چه تأثیری بر رفع اختلافات ظاهری روایات دارد؟ در این نوشتار نشان داده شد که توجه به دو اسلوب «فتوا» و «تعلیم» در بیان امام علیه السلام در قالب صدور حکم و نوع مخاطب در رفع اختلاف ظاهری روایات مؤثر خواهد بود. اسلوب تعلیم مختص فقهاء و مفتی های صحابه است. توجه به تدریجی بودن تبیین حکم، تغییر حکم به واسطه نسخ و مخیر بودن در گزینش هر کدام از احکام بیان شده در اسلوب تعلیم موجب رفع تعارض خواهد شد. در اسلوب فتوایی، مخاطب امام علیه السلام افرادی هستند که برای طرح سؤال جزئی و شخصی به امام مراجعه می کنند. توجه به شرایط، ویژگی، زبان و لهجه سؤال کننده می تواند در رفع تعارضات ظاهری از روایات مؤثر باشد.

کلیدواژه ها: اختلاف روایات، اسلوب بیانی، اسلوب فتوایی، تعارض روایات، درایه الحدیث.

۱. دکتری علوم قرآن دانشکده اصول الدین قم. Tabrizi1390@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۰۲

درآمد

احادیث از مهمترین منابع صدور احکام است. روش شیعیان از دیرباز رجوع به این منبع بی‌کران در کنار قرآن بوده است. مسئله تعارض و اختلاف احادیث پس از تدوین دانش «فقه الحدیث» آشکار شد. فقه الحدیث با هدف فهم حدیث به دنبال بررسی صحت و حجیت است. یکی از آسیب‌های استفاده از روایات و احادیث، فهم نادرست فقیه از نصوص روایی است. اگر چه لزوم تدبّر در احادیث به شکل کبرای کلی از امور مورد اتفاق فقهای شیعه است، اما چگونگی تطبیق این کبرای کلی بر موارد جزئی، مجموعه فعالیتی است که از جمله موارد آن می‌توان به شناخت اسباب و علل اختلاف احادیث اشاره کرد.

حل تعارض در اصول فقه با عنوان «تعادل و ترجیح» معروف است. در تعادل و ترجیح در صورت تعارض دو روایت که شرایط حجیت را دارا هستند، با توجه به دلایل عقلی مانند «برائت» و «احتیاط» می‌توان به حکم اصلی رسید. شناخت اسلوب‌های کلامی ائمه در بیان روایات نیز با توجه به شرایط خاص و یا صدور حکم کلی می‌تواند در فهم برخی از روایات مورد استفاده قرار گیرد. آیت الله سیستانی اسلوب ائمه در تبیین احکام در روایات را بر دو نوع «تعلیم» و «فتوا» تقسیم کرده است. پرداختن به این دو روش بیانی احکام از سوی ایشان و عدم تمایز این دو اسلوب، موجب اختلاف در فهم احادیث می‌شود. از این رو به نظر می‌رسد آشنایی با این موضوع می‌تواند زمینه‌ساز از میان برداشتن توهم تعارض در بسیاری از روایات شود (سیستانی، ۱۴۱۴: ۱۷، ۲۰۰).

اسلوب بیانی ائمه علیهم‌السلام در بیان احکام

احکام در شریعت اسلام دارای عناصر ثابت و متغیر است. ائمه علیهم‌السلام به عنوان مفسر حقیقی قرآن، در تبیین احکام و عقاید، یک الگوی ثابت را به کار نبرده و در قالبی یکسان سخن نگفته‌اند. آنها با در نظر گرفتن شرایط با استفاده از دو اسلوب «تعلیم» و «فتوا» به بیان احکام شرعی پرداخته‌اند.

ائمه علیهم‌السلام در اسلوب تعلیم به تبیین کبرای احکام شرعی برای فقهای صحابه از جمله زراره و محمد بن مسلم پرداخته‌اند. اما در اسلوب فتوا، در قیاس‌سازی متقن احکام شرعی، نتیجه تطبیق کبری بر صغری بدون اشاره به تطبیق علمی، بیان می‌شود. ائمه علیهم‌السلام از این اسلوب برای پاسخ به سؤالات شفاهی و یا کتبی مردم استفاده می‌کردند.

در این نوشتار تعریف این دو اسلوب و تمایز آنها مطرح می‌شود و سپس تأثیر عدم شناخت

این دو اسلوب در توهّم تعارض برخی از روایات بررسی خواهد شد.

اسلوب تعلیم

ائمّه علیهم السلام در بیان پاره‌ای از قواعد و اصول شرع مقدس از این اسلوب بهره جسته‌اند. از نظر قالب اجرایی، نوع احکام صادره در این اسلوب و مخاطبان دارای شرایط ویژه‌ای است.

۱- قالب اجرایی

تدریج در بیان احکام و مسائل یکی از ویژگی‌های اسلوب تعلیم، است. قرآن کریم نیز در طول بیست و سه سال بر این قالب نازل شده‌است. این شیوه‌ای عقلانی و معهود در امر تعلیم و تربیت به شمار می‌رود. از این رو برای تبلیغ و تبیین شریعتی جدید با دستورالعمل‌های خاص و نیز جهت تثبیت و ماندگاری آن، استفاده از این روش الزامی و منطقی بوده‌است.

۲- نوع احکام صادر شده

در اسلوب تعلیم، ائمّه علیهم السلام به بیان قواعد کلی و اصول عام شریعت پرداخته‌اند. جایگاه بیان قواعد ثانویه مانند قاعده نفی ضرر و حرج و رفع اکراه و اضطرار در این مقام است. همچنین شناخت قرائن منفصله مانند حکم خاص بعد از بیان حکم عام و غیره در این اسلوب صورت می‌گیرد.

روایاتی چون «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْنَكُمُ التَّفْرِيعُ» (حرّعاملی، ۱۴۰۹: ۶/۲۷): برماست القاء اصول و بر شماست استخراج فروعات (شرعی)» و یا «إِذَا شَكَّكَتْ فَابْنِ عَلِيٍّ الْيَقِينِ» (ابن بابویه ۱۴۱۳: ۳۵۱/۱): هنگامی که شک نمودی مبنا را بر یقین بگذار، بر این نکته اشاره دارد.

۳- مخاطبان

به کار بردن اسلوب تعلیم از سوی ائمّه علیهم السلام برای افراد خاص بوده‌است. افرادی که به عنوان فقیه و یا مفتی از جانب ایشان مسؤل انتقال علوم اهل بیت علیهم السلام و معارف و احکام بودند.

۴- آسیب‌شناسی تعارض روایات با توجه به اسلوب تعلیم

بررسی ویژگی‌های دخیل در اسلوب تعلیم، تعارض و اختلاف ناشی از این اسلوب را امکان‌پذیر می‌کند.

الف) تدریجی بودن بیان احکام

از عوامل مهم در پیدایش تعارض و اختلاف میان دسته‌ای از روایات، تدریج در مقام عرضه

حکم شرعی کلی به مردم است. در بسیاری از موارد، ائمه علیهم‌السلام به یکباره از تمام حکم و تفصیل و تبصره‌های آن پرده بر نمی‌داشتند، بلکه تفصیل حکم را به فرصت‌های بعدی و یا به تقاضای خود راوی موکول می‌کردند. از حکمت‌های این شیوه، مطابقت با قانون تعلیم و تربیت یعنی آمادگی مردم برای دریافت بهتر احکام و عمل به آن است. از دیگر حکمت‌های این شیوه، می‌توان به محدود بودن امکانات تعلیم و تعلم در عصر ائمه علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اشاره کرد که به اقتضای چنین محدودیتی، احکام مرحله به مرحله بیان می‌شده است (صدر، ۱۳۹۶: ۳۳/۷، ۳۴).

گاهی شیوه تدریج حتی در یک حدیث هم رخ داده است بدین گونه که ابتدا امام علیه‌السلام، بخشی از حکم را بیان می‌فرماید و از ذکر بقیه آن خودداری می‌کند و در صورت اصرار راوی و طالب بر فهم حدود و دقایق، دیگر جوانب حکم را بیان می‌کردند.

برای نمونه «صفوان از عیض بن قاسم از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: بانویی که می‌خواهد لباس احرام بپوشد، از هر نوع جامه‌ای می‌تواند استفاده کند. جز اینکه نباید حریر خالص باشد. دستکش هم نمی‌تواند بپوشد. نقاب هم استفاده نکند. بانوان می‌توانند پارچه‌ای بر روی صورت بیاویزند، من پرسیدم: این پوشش تا چه حدی مجاز است؟ ابو عبد الله گفت: تا روی بینی: آن قدر که بتواند ببیند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۴۴/۴).

بر اساس این روایت، شهید صدر در خصوص تعارض ظاهری در بیان پوشش صورت بانوان معتقد است ابتدا امام علیه‌السلام حد پوشش صورت را به شکل کامل بیان می‌کند آن جا که می‌فرماید: «بانوان می‌توانند پارچه‌ای بر روی صورت بیاویزند» اما پس از سؤال سائل در مورد حد مجاز این پوشش، بیان حضرت متعارض با فرمایش اول ایشان به نظر می‌آید زیرا می‌فرماید می‌تواند تا روی بینی را از پوشیدگی خارج کنند و به نوعی حکم پوشیدگی کامل صورت را به باز نمودن آن تا حد بیان شده مقید کردند. از منظر شهید صدر شاید علت بیان به ظاهر متفاوت امام، تدریج در بیان حکم شرعی برای مراعات حال سائلی باشد که هنوز قدرت تحمل حکم شرعی را به شکل کامل ندارد» (صدر، ۱۳۹۶: ۳۴/۷). ممکن است در وهله اول میان قسمت اول این روایات و قسمت دوم آن تعارض دیده می‌شود، ولی با اندکی دقت رابطه میان این دو بخش روشن می‌شود. قسمت اول مطلق و فرمایش دوم امام مقید و یا یکی مجمل و دیگری مفصل و یا عام و خاص است. راه برطرف نمودن اختلاف این دسته از روایات حمل مطلق بر مقید و عام بر خاص و مجمل بر مفصل است. به این ترتیب تعارض ظاهری بین روایات از بین خواهد رفت (احسانی فر، ۱۳۸۶: ۷۸).

در مواردی نیز حکم دومی که در قالب تدریجی بیان شده است، مفسر حکم اول است. برای نمونه می توان به روایات زیر در باب «استحباب راه رفتن به حالت سعی به سمت نماز جمعه» اشاره کرد: «در تفسیر نعمانی به نقل از امیرمؤمنان علیه السلام بیان شده است که درباره مفاهیم ایمان و کفر و شرک و زیادی و کمی هر یک از آنها آگاه باشید؛ ... اما آن چه (خدای متعال) بر پاهای واجب کرده است، سعی به وسیله آن دو به سوی آن چیزی است که رضایت او در آن است و نیز سعی در دوری از آن چیزی است که ناخشنودی خداوند در آن است و آن این فرمایش خداوند سبحان است که فرمود: «بشتابید به سوی یاد خدا و خرید و فروش را رها کنید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۹/۹۳).

ب) تغییر احکام به جهت نسخ

از دیگر عوامل پیدایش پدیده تعارض و اختلاف میان احادیث در اسلوب تعلیم، مسئله نسخ در احکام شرعی است (صدر، ۱۳۹۶: ۷/۲۹، ۳۰). «نسخ، در لغت به معنای برداشتن و از میان بردن است و در اصطلاح شرع، به معنای برداشتن حکمی است که مدتی به آن عمل شده است و با سرآمدن مدت معین آن حکم دیگری جایگزین آن شده است (خوئی، ۱۳۶۶: ۲۷۷؛ معرفت، ۱۴۱۰: ۲/۲۷۵). بدین ترتیب حدیث ناسخ، حدیثی است که دلالت بر پایان مدت حکم شرعی سابق دارد و خود متضمن حکم جدیدی است و منسوخ حدیثی است که حکم شرعی آن با حدیث ناسخ برداشته شده است (مامقانی، ۱۴۱۳: ۱/۶۵). در امکان نسخ حدیث با حدیث، مانند قرآن با قرآن میان علما اختلافی نیست. در برخی از روایات به واژه نسخ در معنای هر نوع تغییر در احادیث بر اساس احادیث دیگر اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۶۵). حکمت نسخ بر کسی پوشیده نیست همانطور که برخی تصریح کرده اند که در هر حرکت اصلاحی و پیشرو، نسخ برخی آیین نامه و دستورالعمل ها لازمه تکامل است. در یک حرکت تدریجی، وجود مراحل پی در پی و تغییر شرایط، لزوم بازنگری در برنامه ها را ضروری می سازد. هرگاه برنامه ای تکامل یافت، مسئله نسخ نیز منتفی می شود. در مقام تشبیه «نسخ پیاپی در یک شریعت نو بنیاد همانند نسخه های طبیب است که با شرایط و احوال مریض تغییر پیدا می کند نسخه دیروز در جای خود مفید و نسخه امروز نیز در جای خود مفید است» (معرفت، ۱۳۷۸: ۲۴۹).

چه بسا راوی، حدیث منسوخ را از معصومی شنیده باشد و بر ناسخ اطلاعی نیافته و همان را گزارش کند و راویان دیگر که ناسخ را دریافته اند، حدیث ناسخ را نقل کنند. در این میان برحسب ظاهر بین این دو حدیث که راویان گزارش کرده اند، تعارض دیده می شود ولی با دقت

نظر و تأمل روشن خواهد شد یکی از این دو منسوخ و دیگری ناسخ است. برای نمونه می توان به روایت نهی از حضور زنان در تشییع جنازه اشاره کرد: «و پیامبر ﷺ زنان را از همراهی در تشییع جنازه نهی کردند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۵/۴)؛ این در حالی است که امام صادق علیه السلام از حضور حضرت زهرا علیها السلام در تشییع جنازه خواهرش خبر می دهد که: «زینب دختر پیامبر ﷺ فوت نمود، فاطمه زهرا علیها السلام همراه با بانوان خارج شد و بر جنازه خواهرش نماز گذارد» (طوسی، ۱۳۶۵: ۳/۳۳۳).

احادیث بسیاری از فریقین بر منع حضور زنان در تشییع جنازه وارد شده است. در نقطه مقابل بر جواز آن نیز روایات بسیاری وجود دارد (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳/۲۴۰؛ خوئی، ۱۳۶۶: ۴/۵). ظاهر روایات فوق، بر تعارض روایات در مسئله حضور زنان در تشییع جنازه دلالت دارد. اما با توجه به این که این مسئله خود به عنوان یکی از عوامل ایجاد تنبّه در روح و نفس آدمی است و اثرات بسیار خوبی در یاد مرگ و بازداشتن نفس از گناه دارد، نهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مربوط به زمان حضور ایشان در مکه بوده است که با هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه و تشکیل دولت اسلامی، این منع برداشته و به اصطلاح «نسخ» می شود. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همراهی و نماز دختر خود در تشییع جنازه ممانعت نمی کنند.

در اثبات این مسئله روایات بسیاری در کتاب شریف کافی در کتاب «جناز» در باب «نوادر» بیان شده است. برای نمونه در روایتی که از علی بن ابراهیم و احمد بن محمد کوفی به نقل از یزید بن خلیفه خولانی حارثی بیان نموده اند، داستان یکی از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده که در خانه همسرش - که از صحابه پیامبر بوده - جان سپرده است. در بخشی از حدیث آمده است: «در روز چهارشنبه (دختر رسول خدا) از دنیا رفت، وقتی که برای خروج (جنازه) او حاضر شدند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد تا فاطمه علیها السلام و زنان مؤمنین جنازه او را همراهی کنند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۲۵۱). سند این روایت که در آن تحویل صورت گرفته است^۱، صحیح است. مضمون این حدیث با تفاوت کمی در مجلد پنجم کافی آمده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۶۱۷).

شیخ حرّ عاملی در «باب جَوَازِ خُرُوجِ النِّسَاءِ لِلصَّلَاةِ عَلَی الْجَنَازَةِ مَعَ عَدَمِ الْمُفْسَدَةِ» از کتاب وسائل الشیعه روایاتی از امام صادق علیه السلام دالّ بر جواز حضور زنان در تشییع جنازه آورده است. همچنین مرحوم مجلسی در کتاب مرآة العقول در شرح روایتی از امام صادق علیه السلام در نهی صّجه و سوگواری شدید زنان به این روایت استناد کرده است: «محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از

۱. تحویل در سند به معنای ترکیب دو سند در یک سند حدیث به دلیل وجود رواات مشترک است. در حقیقت برای چنین حدیثی، دو سند باید در نظر گرفت (مامقانی، ۱۴۱۳: ۲/۲۷۲).

پدرش از ابن محبوب از علی بن رثاب به نقل از زراره بیان می‌دارد که، امام باقر (ع) در تشییع جنازه مردی از قریش حاضر شد و من و عطاء بن ابی رباح همراه ایشان بودیم. پس ناگاه صدای ضجه شدید زنان بلند شد، حضرت فرمودند آنها را آرام کنید و یا امر به بازگشت کنید، زنان آرام نشدند پس بازگردانده شدند. پس حضرت فرمودند بدانید، هرگاه دیدیم چیزی از باطل را که همراه با حق شده و باعث از بین رفتن حق می‌شود، حق مسلمان را حفظ و از باطل می‌گذریم، زمانی که نماز بر جنازه تمام شد ولی میت از حضرت خواست که بازگردند زیرا ترسید که باز صدای زنان با بازگشت آنان به گوش برسد» (حرّعاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۴/۳). نهی حضرت از همراهی زنان با جنازه و دستور ایشان به بازگرداندن زنان در صورت عدم سکوت، به سبب صدای بلند ضجه زنان بوده که از مصادیق باطل شمرده می‌شود چه شنیدن صدای آنان توسط نامحرم موجب مفسده است. از این رو حضور بدون مفسده آنان از نظر شرع بلامانع است.

ج) تخییر در حکم

از دیگر عوامل اختلاف و تعارض ظاهری میان اخبار در اسلوب تعلیم، تخییر و جواز عمل در روایات است. گاهی دو خبر متعارض می‌نمایند به این گونه که در مواردی معصوم (ع) حکم مسئله‌ای را به دو شکل بیان می‌کند و یا خود به دو شیوه انجام می‌دهد، مانند کیفیت نماز خوف و سه روز، روزه در هر ماه و یا موارد دیگر.

برخی در این روایات ادعای تعارض کرده‌اند و حال آنکه در حقیقت تعارضی در میان نیست و علت اینکه معصوم به دو شکل حکم را بیان کرده است، تخییر در عمل است، یعنی مکلف در واقع مخیر است و جایز است هر یک از دو عمل که با توان او سازگارتر است انتخاب کند. تخییر دارای اقسامی است: ۱- تخییر واقعی در مسئله فرعی فقهی که همه مکلفان در انتخاب مخیرند. مانند تخییر در کفاره افطار عمدی ماه رمضان که مکلف بین عتق رقبه و اطعام شصت فقیر و روزه شصت روز مختار است. ۲- تخییر در مسئله اصولی (تخییر در احد الدلیلین) که مجتهد در فرض فقدان هر گونه مرجح نسبت به دو خبر متعارض، در انتخاب آنها مخیر است (دلبری، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

مقصود از تخییر در این نوشتار، قسم اول است. برای نمونه در روایت زیر امام (ع) که خطاب به راوی از پاسخ‌های متفاوت به یک مسئله تعجب کرده بود می‌فرماید: «از عبد الاعلی نقل شده که علی بن حنظله از امام صادق (ع) از مسئله‌ای سؤال کرد در حالی که من آنجا حاضر بودم. حضرت در پاسخ آن مسئله فرمود: که ای علی، اگر این طور و این طور بود، پاسخ تو این

است، سپس به وجهی دیگر پاسخ همان مسئله را داد تا این که به چهار وجه پاسخ فرمود. آنگاه علی بن حنظله به حضرتش گفت: این بابی بود که بر ما بسته بودید! حضرت فرمود: این گونه نگو ای ابوالحسن! زیرا تو مرد با تقوایی هستی. برای برخی امور ضیق و تنگی قرار داده شده است و برای آنها تنها یک وجه است، مثل وقت نماز جمعه که برای آن حدی نیست مگر حین زوال خورشید، اما برای برخی از امور، توسعه قرار داده شده و دارای وجوه بسیاری است، و این مسئله، از این قبیل است. به خدا قسم نزد من تا هفتاد وجه برای این مسئله موجود است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۲۴۳).

در این روایت امام با تعبیر «موسعیه» به احکامی تخییری و یا مستحبات که شارع در آن وسعتی قرار داده است یاد می کنند. از موارد دیگر می توان به وجوب قصر نماز در سفر و تخییر به اتمام و یا تقصیر در مکه و مدینه اشاره کرد. امام رضا علیه السلام درباره حکم نماز، در مکه و مدینه می فرمایند اگر قصد ده روز ندارید، نماز را در مکه و مدینه شکسته بخوانید (طوسی، ۱۳۶۵: ۵/۳۳۳؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹: ۸/۵۲۴). اما در حدیثی دیگر به نقل از عبدالرحمن بن حجّاج، امام صادق علیه السلام در پاسخ به همین سؤال بر کامل خواندن نماز توصیه می کند (طوسی، ۱۳۹۰: ۲/۳۳۱).

به نظر می رسد حدیث اول در تمام خواندن نماز در مکه و مدینه به قصد ده روز اشاره دارد اما در حدیث دوم امر به اتمام نماز در حرمین شده حتی اگر یک نماز کامل نخوانده باشد. در این صورت تنافی و تعارض بین این دو روایت با حمل آنها به تخییر قابل حل است، همانگونه که اجماع اصحاب نیز بر حکم به تخییر قرار گرفته است. علاوه بر این احادیث مستفیضه از نوع صحیح و یا حسن و یا موثق نیز دلالت به حکم تخییر در این مسئله دارد (حرّعاملی، ۱۴۰۹: ۵/۵۲۴).

اسلوب فتوا

این اسلوب نیز دارای خصوصیات خاص خود است و با اسلوب تعلیم، تمایز و تفاوت آشکار دارد.

۱- قالب اجرایی

این روش بیانی ائمه علیهم السلام از جهاتی شبیه به دستورالعمل های علم طب دانسته شده است. در این روش با در نظر گرفتن خصوصیات و شرایط سائل در بیان حکم، امام علیه السلام به مانند یک پزشک به هنگام مداوای یک بیمار، تمامی خصوصیات و شرایط وی را در نظر گرفته و حکم را

بیان می‌کند. همانگونه که اجرای نسخهٔ پزشک برای سایر افراد سودمند و کارگشا نیست، استفاده از فتوای امام به عنوان حکم کلی عام نیز صحیح به نظر نمی‌رسد. برای این که اصل در صدور فتوا از سوی امام در نظر گرفتن تمام ویژگی‌های روحی، جسمی عقیدتی، مکانی و زمانی سؤال کننده در لحظه صدور حکم است.

۲- مخاطبان

مخاطب امام علیه السلام در اسلوب فتوایی، تمام افرادی هستند که برای طرح سؤال جزئی و شخصی خویش به امام رجوع می‌کنند، خواه از اصحاب و یاران خاص، خواه از عامه مردم از شیعیان تا مسلمانان سایر مذاهب باشند.

۳- نوع احکام صادره

احکام صادر شده در این اسلوب اصطلاحاً «فتوا» نام دارد. فتوا یعنی حکمی که امام علیه السلام با در نظر گرفتن تمام عوامل محدود کننده در اجرای حکم شرعی برای شخص استفتاء کننده در نظر می‌گیرد. صدور این حکم از سوی امام معصوم و یا افراد منصوب از سوی ایشان است که با تسلط کامل بر کبریات شرعی، یا همان قواعد کلی و اصول عام به تطبیق موارد جزئی می‌پردازند. از این رو در نظر گرفتن قرائن متصله در این اسلوب حائز اهمیت است.

۴- آسیب شناسی تعارض روایات با توجه به اسلوب فتوا

در این بخش به توضیح و تبیین اسلوب فتوا برای از بین بردن توهم تعارض در پاره‌ای از روایات و تحلیل آن براساس شرایط و خصوصیات حکم فتوایی پرداخته می‌شود. بدون شک شناخت عناصر دخیل در صدور حکم، می‌تواند اختلاف یا عدم اختلاف آن را با سایر احکام آشکار سازد.

الف) توهم وحدت موضوع برپایه عرف مخاطب

در برخی موارد، عامل توهم تعارض در آیات و روایات صادر شده در مقام فتوا، واحد انگاشتن موضوع روایات است. از شرایط ثبوت تعارض در دو یا چند روایت، یگانه انگاشتن موضوع آنهاست. روایاتی که توهم وحدت موضوعی در آنها ایجاد می‌شود بر چند دسته است:

دسته اول: روایاتی که معصومین علیهم السلام خود به وجود اختلاف در موضوع اشاره کرده‌اند، به این معنا که برای هر موضوعی حکمی غیر از موضوع دیگر بیان کرده‌اند. اما توجه و ارشاد ایشان از دید برخی قائلین به وقوع تعارض در این دسته از روایات مخفی مانده است. برای نمونه می‌توان به روایات زیر اشاره کرد: «سلمة بن محرز می‌گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر

کسی قبل از طواف نساء با همسر خود هم بستر شود، کفاره آن چیست؟ ابو عبدالله فرمود: کفاره ندارد. من مرخص شدم و نزد دوستانم آمدم و این فتوا را برایشان نقل کردم. آنان گفتند: ابو عبدالله از تو تقیّه کرده، میسر-که یکی از اصحاب بوده است- همین مسئله را پرسیده و ابو عبدالله به او پاسخ داده که باید یک شتر قربانی تقدیم کند. من مجدداً به خدمت ابو عبدالله شرفیاب شدم و گفتم: قربانت شوم من فتوای شما را برای یارانمان نقل کردم و آنان گفتند که شما از من تقیّه کرده‌اید! زیرا قبلاً به میسر فرموده‌اید: که باید یک شتر قربانی کند. ابو عبدالله فرمود: میسر حکم خدا را قبلاً شنیده و با علم و اطلاع قبلی دست به چنین خلافی زده است. آیا تو هم این حکم را قبلاً شنیده‌ای؟ من گفتم: نه. ابو عبدالله فرمود: تکلیفی بر عهده تو نیست» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴/۳۷۸).

این موضوع در روایت دیگری با همین مضمون تنها با اندک تفاوتی در کتاب تهذیب الاحکام آمده است (طوسی، ۱۳۶۵: ۵/۴۸۶). با بررسی متن روایت، آشکار می‌شود که امام علیه السلام به روشنی تصریح می‌کند که اختلاف در بیان حکم یعنی وجوب قربانی یک شتر برای فردی که به حکم علم داشته و عدم وجوب برای فردی که علم به حکم ندارد، به سبب وجود اختلاف در موضوع آنهاست. بنابراین چون در موضوع حکم، در یک حالت علم جزء موضوع بوده و در یک حالت خارج از موضوع، با یکدیگر تفاوت ماهوی داشته و فرض اتحاد موضوع و در نتیجه تعارض احکام با وحدت موضوعی، فرضی باطل است.

دسته دوم: روایاتی است که در آنها ائمه علیهم السلام، مستقیماً به بیان اختلاف در موضوع روایات اشاره نکرده‌اند، اما با راهنمایی اصحاب و ارشاد فقها به اختلاف موضوع، شبهه اتحاد در موضوع مرتفع می‌سازند.

به عنوان مثال در مرسله «یونس بن عبدالرحمن»، امام علیه السلام به بیان تغییر احکام با تغییر در موضوع پرداخته‌اند: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ سَأَلُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَائِضِ وَ السُّنَّةِ فِي وَقْتِهِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَنَّ فِي الْحَائِضِ ثَلَاثَ سُنَنِ بَيِّنٍ فِيهَا كُلُّ مُشْكِلٍ لِمَنْ سَمِعَهَا وَ فَهَمَهَا حَتَّى لَا يَدَعَ لِأَحَدٍ مَقَالاً فِيهِ بِالرَّأْيِ أَمَّا إِحْدَى السُّنَنِ فَالْحَائِضُ الَّتِي لَهَا أَيَّامٌ مَعْلُومَةٌ قَدْ أَحْضَتْهَا بِلَا اخْتِلَافٍ عَلَيْهَا ثُمَّ اسْتَحَاضَتْ وَ اسْتَمَرَّتْ بِهَا الدَّمُ وَ هِيَ فِي ذَلِكَ تَعْرِفُ أَيَّامَهَا وَ مَبْلَغَ عَدَدِهَا فَإِنَّ امْرَأَةً يُقَالُ لَهَا فَاطِمَةٌ بِنْتُ أَبِي حُبَيْشٍ اسْتَحَاضَتْ فَاسْتَمَرَّتْ بِهَا الدَّمُ فَاتَتْ أُمَّ سَلَمَةَ فَسَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ تَدْعُ الصَّلَاةَ قَدَرُ أَقْرَائِهَا أَوْ قَدَرُ حَيْضِهَا وَ قَالَ إِنَّهَا هُوَ عِزُّكَ وَ أَمْرُهَا أَنْ تَغْتَسِلَ وَ تَسْتَنْفِرَ بِتُوبٍ وَ تُصَلِّيَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ هَذِهِ سُنَّةُ النَّبِيِّ ﷺ

فِي الْيَتِي تَعْرِفُ أَيَّامَ أَفْرَائِهَا لَمْ تَحْتَلِظْ عَلَيْهَا أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهَا كَمْ يَوْمٍ هِيَ وَ لَمْ يَقُلْ إِذَا زَادَتْ عَلَى كَذَا يَوْمًا فَأَنْتِ مُسْتَحَاضَةٌ وَإِنَّمَا سَنَّ لَهَا أَيَّامًا مَعْلُومَةً مَا كَانَتْ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ بَعْدَ أَنْ تَعْرِفَهَا وَ كَذَلِكَ أَفْتَى أَبِي وَ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳ / ۸۳ - ۸۷).

مضمون این روایت به بیان احکام زنان مستحاضه و حائض با شرایط خاص خود می پردازد. در دسته اول زنان حائض که مدت حیض آنها مشخص است (عدویه)، در صورتی که بعد از این مدت نیز استمرار ناپاکی داشته باشند، باید به اندازه مدت زمان حیض نماز را رها کنند اما پس از آن مشمول حکم مستحاضه می شوند و باید نمازهای خود را بنا بر شرایط خاص خود به جا آورند. امام علیه السلام در بخشی از این روایت به نقل سنت پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فاطمه بنت جیش، می پردازد و سپس این سنت را به دلیل این که برای تمام افراد به عنوان حکم کلی تصور نگردد، شرح می دهد که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله بدون سؤال از نوع حیض زینب به او دستور فرمودند که در صورت استمرار خون به تعداد روزهای حیض، از نماز دوری کند و سپس بر طبق احکام استحاضه عمل کند، به دلیل این بوده که علم به این داشتند که وی در دسته اول زنان حائض (عدویه) قرار داشته است. به این صورت توهم تعارض در روایات دیگر را که به زن حائض مستمرالدم (در اقسام دیگر مثل وقتیه و مضطربه) دستور دیگری داده شده است، از بین می برند.

ب) صدور فتوا بر اساس توانایی و استعداد مخاطب

حکم در بعضی روایات صادره بر مبنای اسلوب فتوا، بر اساس توانایی و شرایط استفتاء کننده صادر می شود. در این صورت معصوم، درصدد بیان حکم کلی و ثابت نیست زیرا تفاوت سطح درک و استعداد مردم، از اصول دخیل در تبیین معصوم به شمار می رود. در برخی روایات بر این نکته تصریح شده است. برای نمونه صحیحہ اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام بر این تفاوت استعداد در فهم دلالت دارد:

«عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الرَّجُلُ آتِيهِ وَ أَكَلِمُهُ بِبَعْضِ كَلَامِي فَيَعْرِفُهُ كَلِمَةً وَ مِنْهُمْ مَنْ آتِيهِ فَأُكَلِّمُهُ بِالْكَلامِ فَيَسْتَوْفِي كَلَامِي كَلِمَةً ثُمَّ يَرُدُّهُ عَلَيَّ كَمَا كَلَّمْتُهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ آتِيهِ فَأُكَلِّمُهُ فَيَقُولُ أَعِدْ عَلَيَّ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ وَ مَا تَدْرِي لِمَ هَذَا قُلْتُ لَا قَالَ الَّذِي تُكَلِّمُهُ بِبَعْضِ كَلَامِكَ فَيَعْرِفُهُ كَلِمَةً فَذَاكَ مَنْ عَجِنَتْ نُطْفَتُهُ بِعَقْلِهِ وَ أَمَّا الَّذِي تُكَلِّمُهُ فَيَسْتَوْفِي كَلَامَكَ ثُمَّ يُجِيبُكَ عَلَى كَلَامِكَ فَذَاكَ الَّذِي رُكِبَ عَقْلُهُ فِيهِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ أَمَّا الَّذِي تُكَلِّمُهُ بِالْكَلامِ فَيَقُولُ أَعِدْ عَلَيَّ فَذَاكَ الَّذِي رُكِبَ عَقْلُهُ فِيهِ بَعْدَ مَا كَبُرَ فَهُوَ يَقُولُ لَكَ أَعِدْ عَلَيَّ.»

«اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: نزد مردی می روم و بعضی از

سخنم را می گویم او تمام مقصود مرا می فهمد. نزد مرد دیگری می روم و تمام سخنم را به او می گویم او طبق گفته من جواب می دهد. نزد مرد دیگری می روم و سخنم را می گویم او - چون مقصود مرا نمی فهمد - می گوید دوباره بگو. فرمود: ای اسحاق میدانی چرا چنین است؟ گفتم: نه، فرمود: آنکه تمام سخن ترا از بعض گفتارت می فهمد، کسی است که نطفه اش با عقلش خمیر شده است و آنکه پس از اتمام سخنت جواب تو را می گوید کسی است که عقلش در شکم مادر به او آمیخته است و آنکه چون سخنش گویی گوید: دوباره بگو کسی است که پس از بزرگ شدن عقلش به او آمیخته شده است که می گوید دوباره بگو» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶/۱).

در این روایت به روشنی امام علیه السلام به تفاوت فهم و درک افراد اشاره دارند. در نظر گرفتن این تفاوت در صدور احکام جزئی و فردی برای افراد مد نظر بوده است.

در برخی از روایات که حکم کلی مسئله، تخییری است، امام علیه السلام یکی از شقوق مخیر را به شکل تعیینی برای فرد واجب کرده اند. زیرا آن واجب را با توانایی های شخصی و شرایط راوی متناسب دیده اند. در حالی که حکم کلی واقعی، مخیر نهادن مکلف در انجام هر یک از شقوق به شکل دلخواه است. بنابراین در چنین مواردی نمی توان حکم و جوب در روایات را ظاهر در جوب تعیینی دانست به اعتبار آنکه مقتضی اطلاق حمل بر جوب تعیینی است و هیچ عطفی هم صورت نگرفته است. زیرا از شروط تحقق اطلاق آن است که امام در مقام بیان حکم مطلق باشد؛ در حالی که در اسلوب فتوا، امام در مقام بیان حکم کلی نیست و شرایط مذکور برای تشکیل اطلاق، مربوط به اسلوب تعلیم است.

از جمله مواردی که عدم توجه به آن سبب تصور بیان روایات متناقض از سوی ائمه علیهم السلام شده است، صحیحه «خالد بیاع» از امام صادق علیه السلام است که در خصوص کفاره جماع برای کسی که طواف نساء بر ذمه دارد بیان شده است: «از خالد کلاه فروش روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که با همسر خود همبستر شود، در حالی که طواف نساء را بر ذمه داشته باشد، سؤال کردم. امام گفت: شتری فربه بر ذمه دارد. سپس دیگری نزد او آمد و در این باره سؤال کرد. امام فرمود گاوی بر ذمه دارد. پس آنگاه دیگری درآمد و همین سؤال را در میان نهاد، امام گفت گوسفندی بر ذمه دارد. پس چون آنها پیا خاستند گفتم - اصلحک الله - چگونه در جواب من گفתי شتری فربه بر ذمه او است. امام گفت: تو مردی توانگری و از این رو چنان شتری بر ذمه داری و آن سائل که متوسط بود گاوی بر ذمه او است و سائل فقیر مسئول تقدیم گوسفندی است» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۲/۳۶۳).

شیخ صدوق نیز در کتاب *اعتقادات* خود در باب چهل و پنجم در اعتقاد به اختلاف در احادیث به روشنی بر این نکته اشاره می‌کند: «اعتقاد ما در احادیث صحیحه که از ائمه علیهم السلام وارد گردیده این است که آنها موافق کتاب خدا است و متفق در معنا است و مختلف نیست. زیرا جملگی به وحی از حق تعالی اخذ شده و اگر از غیر خداوند می‌بود اختلاف داشت. و اختلاف ظاهری احادیث به علت‌های مختلف وجود دارد، مثل آنچه در باب کفاره زهار وارد شده که آزاد کردن بنده است، و در حدیث دیگر دو ماه پی در پی روزه است، و در حدیث دیگر شصت مسکین طعام دادن است، و همه صحیح است و روزه برای کسی است که قادر بر بنده آزاد کردن نیست، و طعام دادن برای کسی است که قادر بر روزه مذکور نیست. روایت شده که صدقه بدهد به هر میزان که بتواند و این برای کسی است که قادر بر اطعام شصت مسکین نباشد. و بعضی از احادیث هست که هر یک از این موارد (برشمرده) بدل اختیاری یک دیگر است، مثل آن که در باب کفاره قسم در قرآن وارد شده: «طعام دادن ده مسکین به اندازه متوسط آن چه به اهل و عیال خود طعام می‌دهید، یا جامه دادن ده مسکین یا آزاد کردن بنده‌ای. پس اگر کسی هیچ کدام از این موارد را نتوانست پس باید سه روز روزه بگیرد». پس هر گاه در کفاره قسم سه حدیث وارد گردد یکی به طعام دادن، دوم به جامه دادن و سوم به بنده آزاد کردن، در نظر جهال مختلف می‌نماید و حال این که مختلف نیست بلکه هر یک از این کفاره‌ها بدل دیگری است» (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۱/۱۱۷، ۱۱۸).

ج) تکلم به زبان و لهجه مخاطب

کسی که با زبان قومی سخن می‌گوید بایستی در کاربرد واژگان، با آن قوم همگام حرکت کند، تا امکان تفاهم میسر باشد. این همگامی در کاربرد الفاظ و کلمات، نشانگر آن نیست که بار محتوایی آن را پذیرفته است، بلکه به عنوان نام و نشان، برای انتقال مفهوم مورد نظر به مخاطب، به کار گرفته می‌شود. اصطلاحاً به این گونه تکلم، «مجازات در استعمال» گویند (معرفت، ۱۴۲۳: ۱۱۲).

در بیان احکام مورد سؤال مسلمانان، معیار کلام معصوم، فهم مخاطبان و استفاده از تعبیرات مورد فهم ایشان است که دلالت صریح و واضح در کاربرد واژه‌ها بر مبنای فهم ایشان است. در مواردی معنای واژه به کار رفته نزد اقوام مختلف، گوناگون است. به همین جهت در نگاه اول، توهم دوگانگی در تبیین احکام، مشاهده می‌شود. در برخی از روایات چنین تصور شده که احادیث صادره از معصوم با یکدیگر متعارض است، در حالی که بررسی کاربرد عرفی واژگان مخاطبان در این مسئله راه‌گشا است.

شاهدی از این دسته روایات، اختلاف روایاتی است که حد کزرا معلوم می‌کند. در کتاب کافی در صحیحہ ابن ابی عمیر آمده است: «از ابی عمیر به نقل از برخی از اصحابمان از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت در تعیین حدّ کر فرمودند: هزار و دویست رطل آب را شامل می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۳). این روایات با برخی روایات دیگر که در آن حدّ کزرا از جانب امام معلوم شده متفاوت است. در مرسله محمد بن مسلم در کتاب تهذیب آمده است: «از عبدالله یعنی ابن مغیره حدیثی مرفوع از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: حدّ کر، شش صد رطل است (طوسی، ۱۳۶۵: ۴۳/۱).

دلیل اختلاف این دو روایت نیز به تفاوت لغت مخاطبان فتوا باز می‌گردد. همانطور که از ظاهر روایات فوق معلوم است پاسخ امام به وجهی بوده که حدّ کر در روایت اول دو برابر روایت دوم است و دلیل آن نیز این است که روایت اول بر رطل عراقی اشاره دارد و روایت دوم بر رطل کوفی که نصف رطل عراقی است. چه مخاطب فتوای امام، در روایت اول عراقی و دومی کوفی بوده است (دلبری، ۱۳۸۶: ۳۴۵). در این روایت نیز به روشنی آشکار است که امام علیه السلام طبق لهجه و لغت هر کدام از راویان به وی پاسخ داده است.

د) فتوا متناسب با روحیات مخاطب

در روایات فتوایی معصومین، حکم صادر شده جزیی است. چنانچه به جزیی بودن آن توجه نشود، ممکن است بین این حکم جزیی با سایر احکام جزیی و یا احکام کلی دیگر، تعارض به نظر برسد.

از جمله موارد صدور حکم جزیی، فتوای امام براساس روحیات و ویژگی‌های خاص سنی افراد است. شاهد مثال در این دسته از روایات، روایات نهی امام از «تقییل» به معنای «بوسیدن» زن یا کنیز توسط فرد روزه دار، در ماه رمضان است. البته نهی امام نهی کراهی است آن هم برای جوانان که به دلیل ویژگی‌های سنی دارای میل شهوانی بیشتری هستند. اما در خصوص افراد سالخورده، امام علیه السلام آن را بدون اشکال می‌دانند، چنانچه در روایت منصور بن حازم به این مطلب اشاره شده است. منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام در مورد مرد روزه‌داری که همسر یا کنیز خود را ببوسد سؤال می‌کند، پس حضرت در پاسخ به او می‌فرماید: «اگر آن فرد مثل من و تو سالخورده است، اشکالی ندارد، اما اگر فرد جوانی است که امیالش او را تحریک خواهد کرد، خیر (نباید همسر یا کنیز خود را ببوسد). زیرا به او اطمینانی نیست و بوسیدن یکی از انواع شهوت است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۴/۴).

بنابراین با بررسی این دسته روایت، به نظر می‌رسد حکم کراهی امام در خصوص جوانان به

این دلیل صادر شده است که بوسه یک نوع شهوت است و چون اقتضای سن جوانی اوج شهوت و امیال جنسی است، امام برای جلوگیری از باطل شدن روزه، حکم به کراهت این عمل برای جوانان داده است.

البته روایت منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام، از نظر نحوه بیان جواب و فتوای امام علیه السلام شبیه به احکام کلی است. به خصوص اینکه امام به ذکر علت حکم نیز پرداخته است اما با در نظر گرفتن صدر و ذیل همین روایت که در جواب پاسخ فرد سالخورده‌ای است، جزئی بودن حکم آشکار می‌شود.

نتیجه

با آسیب‌شناسی مطالعات حدیث می‌توان از بسیاری تلاش‌های زائد فکری و علمی جلوگیری کرد و فهم صحیح‌تری از احادیث، به عنوان یکی از مهمترین و گسترده‌ترین منابع فقه شیعه به دست آورد. بخشی از آسیب‌ها در تعارض احادیث به عدم فهم صحیح متون باز می‌گردد. بخشی از این آسیب می‌تواند با شناخت اسلوب‌های متفاوت بیانی ائمه علیهم السلام در بیان احکام در قالب اسلوب «تعلیم» و «فتوا» مرتفع گردد. ائمه علیهم السلام به عنوان رهبران دینی، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عهده‌دار تبیین معارف و احکام الهی بوده‌اند. شأن رهبری آنان موجب شد تا روش ایشان در بیان قوانین، احکام و آداب اسلامی متفاوت باشد.

اسلوب «تعلیم» در روایات به تبیین قواعد کلی و اصول عام تشریعی در بخش احکام اختصاص دارد. جایگاه بیان قواعد ثانویه مانند قاعده نفی ضرر و حرج و رفع اکراه و اضطرار در این مقام است. همچنین شناخت قرائن منفصله مانند حکم خاص بعد از بیان حکم عام و غیره از ویژگی‌های این اسلوب است. بر این اساس، عامه مردم مخاطبان این اسلوب نبوده و فقط فقهاء و مفتی‌های صحابه از این تعلیم بهره برده‌اند. دومین اسلوب گفتاری معصومین در تبیین احکام، اسلوب «فتوا» است. مخاطب امام در این اسلوب، عامه مردم هستند که برای طرح سؤال جزئی و شخصی خویش به امام علیه السلام رجوع می‌کرده‌اند. سؤال فردی از امور شخصی، موجب لحاظ شدن این امر در صدور فتوا شده است. از این رو پرداختن به بحث تعارض روایات آن هم با نگاه به قرائن صدور روایت و نیز شناسایی نوع مخاطب معصوم و پس از آن فهم درست حدیث در پس قرن‌ها فاصله زمانی و اندیشه‌ای، امری لازم و ضروری است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴)، *اعتقادات الامامیه و تصحیح الاعتقاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
- _____ (۱۴۱۳)، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
- احسانی فر، محمد (۱۳۸۶)، *اسباب اختلاف الحدیث*، قم، انتشارات دارالحدیث.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه*، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، *البيان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات کعبه.
- دلبری، علی (۱۳۸۶)، *مبانی رفع تعارض اخبار از دیدگاه شیخ طوسی در استبصار*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- سیستانی، علی (۱۴۱۴)، *الرافد فی علم الاصول*، چاپ اول، قم، مکتب آیت الله العظمی السید السیستانی.
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۶)، *بحوث فی علم الاصول*، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰)، *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۶۵)، *تهذیب الاحکام*، تحقیق حسن الموسوی خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، *کافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۱۳)، *مقیاس الهدایه*، قم، موسسه آل البيت.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الطاهره*، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۸)، *علوم قرآنی*، قم، موسسه انتشاراتی تمهید.
- _____ (۱۴۲۳)، *شبهات و ردود حول القرآن الکریم*، قم، موسسه تمهید.
- _____ (۱۴۱۰)، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.